

## آیا مرگ به معنی پایان است؟ بررسی رابطه مرگ با تولد از نگاهی دیگر

Mentazer Mentazer

### آیا می‌توان رابطه مرگ با تولد را دو روی یک سکه دانست؟

تولد و مرگ دو واژه که به‌ظاهر مخالف هم هستند و بارها و بارها در شرایط کاملاً متضاد از آن‌ها استفاده کرده‌باشیم. اما ارتباط این دو واژه با هم چیست؟ آیا تولد و مرگ واقعا مفاهیمی متضاد با هم هستند؟ در این مقاله در مورد رابطه مرگ با تولد صحبت خواهیم کرد.

خیلی وقت‌ها بین مردم یا در عرف جامعه حرف‌هایی گفته یا تکرار می‌شوند که بعد از مدتی معنای ثابت و همیشگی به خودشان می‌گیرند. به‌طوری‌که دیگر کسی در این مورد که آیا این دست واژه‌ها می‌توانند معنای دیگری هم بدهند یا نه فکر نمی‌کند و به همین ترتیب آن کلمه با یک مفهوم کلیشه‌ای در فرهنگ لغت عامه مردم جاخوش می‌کند. این نوع جاخوش کردن باعث می‌شود، برداشت ما هم از عبارت‌ها به‌شکل بسته و محدود باقی‌بماند، یک مثال آشنا برای چنین حالتی دو واژه مرگ و تولد هستند.

در ساده‌ترین معنا تولد یعنی پشت‌سرگذاشتن دوره جنینی و متولدشدن از مادر و مرگ یعنی تمام‌شدن زندگی دنیا که در اصطلاح عامیانه، از بین‌رفتن هم گفته می‌شود. آیا واقعاً تولد فقط همین یک معنا را دارد و آیا مرگ به‌معنی از بین‌رفتن است؟ برای رسیدن به پاسخ دقیق‌تر به درس‌های قبل گریزی می‌زنیم. قبلاً گفتیم که انسان به‌طور ذاتی موجود بی‌نهایت‌طلبی است که نشانه‌های آن را هم می‌توان خواستن حریص‌گونه ثروت، قدرت، امکانات و حتی زنده‌بودن تا بی‌نهایت بدانیم. بی‌نهایت‌طلبی میل قدرت‌مندی در نهاد بشر است که در حقیقت به ما می‌گوید چیزی به‌نام عدم در عالم هستی وجود ندارد. نیستی بی‌معناست. درمقابل این حس قوی، اگر مرگ به‌معنای عدم و از بین‌رفتن باشد، پس هیولای وحشتناکی است که از سر بی‌رحمی هر لحظه می‌تواند از راه برسد و رویای دلنشین همیشگی بودن انسان را ببلعد.

ولی واقعاً معنای مرگ همین است؟ شاید دیدگاه ماست که نسبت به مرگ دیدگاهی اشتباه است.

مرگ در ادبیات فلسفی اسلام وسیله‌ای برای انتقال به حیات ابدی آخرت است پدیده‌ای که زمینه ادامه زندگی دنیا را در موقعیتی پیشرفته‌تر و وسیع‌تر برایمان فراهم می‌کند. در این صورت بازهم سر و کله آن هیولای وحشتناک پیدا می‌شود و ما را به کام نیستی می‌کشاند یا این بار حس شیرین جاودانه‌بودن، روحمان را آرام می‌کند؟ بدون تردید آنچه هماهنگ با فطرت ما است و قلباً آن را می‌پذیریم، همان است که مرگ را ابزار انتقال به زندگی بی‌پایان آخرتی بدانیم.

### درک رابطه مرگ با تولد چه سودی برای ما دارد؟

شاید واژه انتقال به بهترین شکل ممکن واقعیت مرگ را به ما نشان بدهد. دقیقاً مثل همان لحظه‌هایی که جنین از رحم مادر خارج می‌شود و به این دنیای پهناور پا می‌گذارد، یا به زبان دیگر به این جهان انتقال پیدا می‌کند. وقتی جنین رحم مادرش را برای همیشه ترک می‌کند و به این جهان منتقل می‌شود، رابطه او با جفت که عامل ارتباط با مادر بود از بین می‌رود و جفت که تا همین چند لحظه قبل از تولد، علت زنده بودن جنین و عامل ارتباط او با جهان پیرامونش بود، به یک بافت بی‌استفاده و مرده تبدیل می‌شود و به این ترتیب شروع زندگی نوزاد در این دنیا آغاز می‌شود.

در واقع می‌توان گفت که وفات جنین از جهان رحم مادر با مرگ جفت و انتقال جنین به دنیا انجام می‌شود. در حقیقت جفت که تا پیش از ورود به دنیا مهم‌ترین ابزار و عامل زنده ماندن جنین بود دیگر کارایی خود را از دست می‌دهد و زمانی که ارتباط جنین با جفت قطع می‌شود، جفت حیات خود را از دست داده و به خاستگاه مادی خود در دنیا بازمی‌گردد. جنین که حقیقت وجود فرد است متولد شده و جفت که ابزار زندگی در محیط رحم مادر است می‌میرد.

با وجود این جریان به هم پیوسته و تنگاتنگ بودن رابطه مرگ با تولد به نظر شما نمی‌توانیم این دو حقیقت باشکوه خلقت را دو روی یک سکه بدانیم؟ یا مثل تکه‌های یک پازل که قرار است با کنار هم بودنشان مسیر انسان به طرف بی‌نهایت را معنا کنند؟

در انتقال ما به آخرت هم همین اتفاق روی می‌دهد. جسم که ابزار ما برای زندگی در دنیای مادی است در زمان انتقال به جهان غیرمادی آخرت کارایی خود را از دست می‌دهد. حقیقت وجود ما که همان قلب، بخش انسانی یا روح ماست به جهان آخرت متولد شده و جسم که محمل و ابزاری برای وجود ما بود، که بتواند با جهان ماده ارتباط برقرار کند، به خاستگاه مادی خود بازمی‌گردد. در واقع جسم ما پس از قطع ارتباط با روح حیات خود را از دست می‌دهد و روح فناپذیر ما به عالم غیرمادی آخرت متولد می‌شود.

اما این حقیقت در رابطه مرگ با تولد چگونه می‌تواند، نوع نگاه ما به زندگی را تغییر بدهد؟ اگر یکی از همسایه‌ها یا دوستان شما اسباب‌کشی کند و به منزل جدیدی نقل مکان کند، نبودن در خانه قبلی را به معنای از بین رفتن او می‌دانید؟ قطعاً نه! اگر درک ما از وفات و رابطه مرگ با تولد، نوعی متولدشدن یا انتقال به مرحله جدیدی از حیات باشد و ذهن‌مان را از برداشت‌های توهمی و غلط درباره مرگ خالی کنیم، دیگر ترسی از مرگ نخواهیم داشت. اگر بدانیم هموار یا ناهموار بودن مسیر حرکت ما به سمت زندگی جاویدان در شایط زیستی آخرت به چگونگی افکار، ارتباطات، انتخاب‌ها و رفتار ما وابسته است، حتماً از فرصت محدود زندگی دنیا بهره‌برداری بهتری خواهیم داشت، تا مسیر انتقال و تولد به زندگی ابدی‌مان زیبا و شورانگیز باشد.

در این درس گفتیم که می‌توان نگاه دیگری به مرگ و رابطه مرگ با تولد داشت. انتقال را به‌عنوان واژه مناسبی برای تعریف مرگ معرفی کردیم و این که رابطه مرگ با تولد درست مثل دو روی یک سکه است. هرچند ممکن است این مفاهیم در نگاه اول متضاد هم به نظر برسند، اما در واقع هر دوی این واژگان به یک مفهوم اشاره می‌کنند. بخش اصلی و انسانی وجود ما هرگز مرگی را تجربه نمی‌کند و تنها به محیطی متفاوت متولد می‌شود. گفتیم که وفات به معنای عدم نیست بلکه مسیری است، برای عبور ما از این دنیا به حیات ابدی آخرت که با فطرت بی‌نهایت جوی انسان هماهنگ است.

اگر در مورد رابطه مرگ با تولد سوال یا دانسته‌هایی دارید، حتماً با ما در میان بگذارید.